

پیشگفتار

نقد برنامه گوتا

برای درک مفهوم سوسیالیزم و کمونیزم هیچ کتابی پر اهمیت تر از «نقد برنامه گوتا» نیست.

از دیدگاه مارکس، هیچگاه تفاوت کیفی میان دو مقوله سوسیالیزم و کمونیزم وجود نداشت. سوسیالیزم صرفاً مرحله نخست کمونیزم است. در سوسیالیزم طبقات و دولت از میان رفته و به هر فرد در جامعه به اندازه سهمش در تولید اجتماعی از محصول آن تولید تعلق می‌گیرد. سپس در مرحله کمونیزم- با رشد کیفی نیروهای مولده در سطح جهانی و وفور اقتصادی- به هر کس به اندازه نیازش تعلق می‌گیرد. اما قبل از رسیدن به جامعه‌ی کمونیستی، جامعه وارد یک مرحله‌ی مشخص از تکامل می‌شود: مرحله گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیزم. جامعه‌ی در حال گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیزم عمدتاً از طریق انهدام مالکیت خصوصی بر وسایل تولید (زمین، صنایع، بانک‌ها و غیره)، انحصار تجارت خارجی و معرفی اقتصاد با برنامه تعیین می‌شود. در این جامعه، تولید دیگر توسط قانون ارزش تعیین نمی‌شود. اما در این جامعه، برخلاف جامعه آتی سوسیالیستی، یک تضاد اساسی میان وجه تولید که دیگر غیرکاپیتالیستی است و وجه توزیع که اساساً بورژوازی باقی می‌ماند، وجود خواهد داشت.

مارکس در «نقد برنامه گوتا»، به تفصیل به بقای نابرابری‌های اجتماعی در دوران انتقالی و حتی در مراحل اولیه سوسیالیزم اشاره می‌کند. وی علت این نابرابری‌ها را بقای معیارهای بورژوازی در توزیع می‌داند (انگیزه‌های مادی، مبارزه برای ارتقاء دستمزدها، نابرابری در مصرف و غیره).

این تضاد اساسی دوران انتقالی از این واقعیت ناشی می‌شود که وجه تولید سوسیالیستی در قیاس با وجه تولید سرمایه‌داری، مرحله بسیار عالی تری از تکامل

نیروهای مولده را طلب می‌کند- مرحله وفور مادی که معیارهای بورژوازی توزیع را غیر ضروری می‌کند.

برای حل تضادهای این جامعه، دو تکلیف اساسی تاریخی می‌باید تحقق یابند: اول، تقسیم کار طبقاتی، اقتصاد پولی و گرایش به سود جویی و ثروتمند گشتن و کلیه بازمانده های ایدئولوژیک سرمایه داری و غیره می‌باید آگاهانه از بین بروند. دوم، رشد مؤثر نیروهای مولده در راستای ایجاد وفور اقتصادی برای تمامی بشریت می‌باید تحقق یابد.

در این مرحله، تولید کالائی، طبقات اجتماعی و دولت نیز می‌باید مرحله اضمحلال خود را طی کنند. در مرحله انتقالی، از دولت صرفاً برای جلوگیری از بازگشت طبقه ی حاکم سابق و تنظیم فعالیت های اقتصادی روزمره استفاده می‌شود. با پایان پذیرفتن این نقش، دولت تحت دیکتاتوری پرولتاریا نیز باید از بین برود. البته سرعت انهدام دولت و طبقات نه تنها بستگی به مبارزات طبقاتی داخلی دارد، که با مبارزات طبقاتی بین المللی نیز پیوند خورده اند.

بیان کننده این امر است که در مرحله انتقال از سرمایه داری به سوسیالیزم، از میان رفتن دولت با رشد اقتصادی، همگام با یکدیگر باید طی شوند. اما، این روند شاید بطور ایده آل پیش نرود و جامعه بطور اجتناب ناپذیر- با برخی از ناهنجاری های معین بورکراتیک مواجه شود. زیرا که، در جامعه ی سرمایه داری، چنانچه پرولتاریا عموماً در موقعیتی قرار می‌گرفت که می‌توانست به محض کسب قدرت به مثابه یک طبقه بر کلیه امور زندگی اجتماعی و اقتصادی نظارت کند، این ناهنجاری های بورکراتیک اجتناب ناپذیر نمی‌بود. اما، متأسفانه چنین نیست. نظام سرمایه داری کارگران را در کلیه سطوح زندگی بیگانه می‌سازد و از طریق تحمیل حداقل ۸ ساعت کار روزانه (مضافاً بر وقت هدر رفته برای ایاب و ذهاب به محل کار و زندگی)، کارگران را از رشد فرهنگی- که آنان را قادر به عهده گیری فوری اداره جامعه می‌سازد- محروم می‌کند. کارگرانی که پس از ساعت ها کار طاقت فرسا به

محل مسکونی خود باز می گردند، دیگر فرصت مطالعه و ارتقاء سطح فرهنگ خود را نخواهند داشت. تا هنگامی که مدت زمان کار، آگاهانه کاهش نیابد، ابتدائی ترین وضعیت مادی برای مدیریت کارگری جامعه زیست نمی کند. بنابراین، شکلی از نیابت قدرت- که بنوبه خود میتواند به ناهنجاری های بورکراتیک منجر شود- اجتناب ناپذیر است.

اما، این قدرت که به نیابت جامعه- در این مرحله- برای از بین بردن تدریجی خصوصیات منفی موروثی جامعه سابق گام های مؤثر بر می دارد- می باید شکل ویژه ای داشته باشد. چنین قدرتی می باید دمکراتیک ترین قدرتی باشد که تاریخ به خود دیده است. دمکراسی ای بسیار عالی تر از "دموکراسی بورژوائی" حاکم بر کشورهای سرمایه داری. در این مرحله آزادی بیان و تجمع و اعتصاب و غیره برای کلیه ی قشرهای اجتماعی توسط قدرت دولتی نوین باید تضمین گردند. این قدرت، "دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا" نامیده می شود. قدرتی است که به نمایندگی از کارگران و زحمتکشان و متحدین آنان (اکثریت جامعه)- بر اساس تضمین دمکراسی کارگری (قدرت شورایی)- روند عبور از سرمایه داری به سوسیالیسم را تسهیل و عملی می کند. به قول مارکس تنها ضامن انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم همانا استقرار دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا است. هر شکل دیگری از قدرت و یا جایگزینی دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا و قدرت شورایی با "دیکتاتوری حزب" و یا "خبرگان روشنفکر" و سرکوب مخالفان سیاسی به نام طبقه کارگر محکوم به شکست است و امر انتقال به سوسیالیسم را مسدود کرده و وضعیت را برای بازگشت سرمایه داری هموار می کند.

م. رازی ۵ آبان ۱۳۸۳

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazari@netscape.net